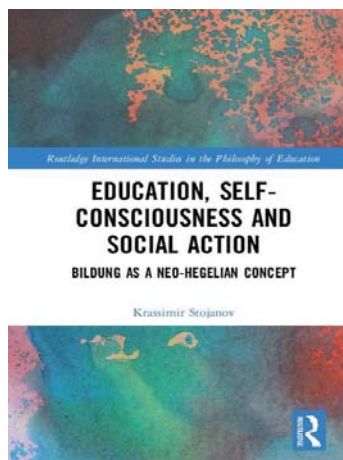


تعلیم و تربیت، خودآگاهی و عمل اجتماعی؛ بیلدونگ به مثابه مفهومی نوهگلی (Education, Self-consciousness and Social Action; *Bildung* as a Neo-Hegelian Concept)

دکتر سعید آزادمنش^۱

مقدمه



امروزه بیلدونگ به عنوان یک مفهوم بنیادین در تعلیم و تربیت مطرح است که دربردارنده دلالت‌های ویژه‌ای برای فلسفه تعلیم و تربیت معاصر است؛ زیرا بیلدونگ چارچوبی فلسفی برای مفهوم‌پردازی در باب رشد و تکامل انسان فراهم می‌آورد و این تکامل را به صورتی هنجارین با تعلیم و تربیت مرتبط می‌سازد. پژوهش‌های انجام‌شده در باب بیلدونگ در فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، کمتر به مفهوم بیلدونگ در آثار هگل پرداخته‌اند و آن چه انجام شده است نیز حاکی از تلاشی منسجم و نظام‌مند در این زمینه نیست. علاوه

بر این، بازسازی مفهوم بیلدونگ در آثار هگل همواره مغفول واقع شده است. با نظر بدین خلأ و به منظور رفع آن، کراسیمیر استویانف^۲، کتاب «تعلیم و تربیت، خودآگاهی و عمل اجتماعی؛ بیلدونگ به مثابه مفهومی نوهگلی» را نگاشته است. این کتاب را انتشارات راتلج^۳ در سال ۲۰۱۸ ذیل محور «مطالعات بین‌المللی راتلج در فلسفه تعلیم و تربیت»^۴ چاپ کرده است.^۵ کتاب «تعلیم و تربیت، خودآگاهی و عمل اجتماعی»، مفهوم تعلیم و تربیت، بیلدونگ، را در فلسفه هگل بازسازی کرده است. استویانف در این کتاب به دنبال آن است تا بیلدونگ را به عنوان بدیلی شایسته به جای انگاره‌های روان‌شناختی معاصر از یادگیری معرفی

۱. دکتری تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران: Azadmanesh263@yahoo.com

۲. Prof. Dr. Krassimir Stojanov

۳. Routledge

۴. Routledge International Studies in Philosophy of Education

۵. انتشارات راتلج از سال ۱۹۹۷ تاکنون بیش از پنجاه جلد کتاب در محور «مطالعات بین‌المللی در فلسفه تعلیم و تربیت» منتشر کرده است.

کند. استویانف معتقد است که در رویکرد هگلی، بیلدونگ باید به مثابه رشد ذهن‌مندی^۱ تفسیر شود. این رشد دو مؤلفه مرکزی و مرتبط با هم دارد؛ رشد خودآگاهی برای خودپردازش‌گری مفهومی^۲ و تکوین ظرفیت فرد برای عمل اجتماعی هوشمندانه. تحقق بیلدونگ و رشد ذهن‌مندی، متضمن فراتر رفتن از یادگیری به سمت تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیتی که دارای دو قطب تدریس و یادگیری و ماهیتاً امری ارزشی و هنجارین است. از آن جایی که هر دو مؤلفه مذکور ریشه در ارزش‌ها و باورهای اخلاقی افراد دارد، تغییر یادگیری به تعلیم و تربیت متضمن این است که مفروضات اخلاقی روزمره دانش‌آموزان و مفهوم‌پردازی‌های آنان در نظر گرفته شود. این ادعای استویانف دلالت‌های زیادی برای تعلیم و تربیت دارد؛ نخست این که فرایند تدریس و یادگیری در مدارس تنها زمانی تربیتی است که برای دانش‌آموز و معلم، هردو، معنی اخلاقی داشته باشد. دلالت دیگر آن این است که نقطه شروع تدریس تربیتی، باید واقعیات، تجربیات و باورهای اخلاقی روزمره دانش‌آموزان باشد، نه این که تدریس بر اساس برنامه‌درسی از پیش تعیین‌شده ثابت دنبال شود. بنابراین مواجهه دانش‌آموزان با علوم و هنرها باید با هدف خودپردازش‌گری مفهومی این باورها و تجربیات صورت بگیرد تا استقلال عقلانی فرد را ممکن سازد.

معرفی نویسنده

کراسیمیر استویانف، در سال ۱۹۶۵ در شهر گوتسه‌دلچو^۳ بلغارستان به دنیا آمد. پس از تحصیل در فلسفه، تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی در شهرهای صوفیه بلغارستان و هانوفر آلمان، در سال ۱۹۹۷ مدرک دکتری تخصصی خود را از دانشگاه لایب‌نیتس هانوفر^۴ دریافت کرد. استویانف در سال ۲۰۰۵، فرایند شایستگی برای کسب کرسی استادی را با موضوع «بیلدونگ و به رسمیت شناسی»^۵ در دانشگاه فیلیپس ماربورگ^۶ به اتمام رساند. استویانف در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷، به‌عنوان استاد مدعو «مؤسسه تبادلات آکادمیک آلمان»^۷ در دانشگاه

1. Growth of mindedness

2. Conceptual self-articulation

3. Gotse Delchev

4. Leibniz Universität Hannover

5. Bildung and Recognition

6. Philipps-Universität Marburg

7. Deutscher Akademischer Austauschdiens (DAAD)/ German Academic Exchange Service

صوفیه^۱ بلغارستان به فعالیت پرداخت. استویانف از سال ۲۰۰۸ تاکنون، استاد و صاحب کرسی فلسفه تعلیم و تربیت و نظریه تربیتی^۲ در دانشگاه کاتولیک آیشنت - اینگولشتات^۳ آلمان است. از علایق پژوهشی مهم وی می‌توان به بیلدونگ، فلسفه سیاسی تعلیم و تربیت و عدالت آموزشی اشاره کرد.

فصول کتاب

این کتاب دارای چهار فصل است؛

رشد و تکامل انسانی از منظر متخصصان تعلیم و تربیت

در فصل نخست استویانف به طرح دیدگاه متخصصان تعلیم و تربیت در باب رشد و تکامل انسانی می‌پردازد. بدین منظور، ابتدا با انتقاد گرت بیستا^۴ (۲۰۱۲)، نسبت به مفهوم «احاله به یادگیری»^۵ همراه می‌شود. در ادامه تفسیر خویش از تعلیم و تربیت را با نظر به مفهوم بیلدونگ هگلی وسعت می‌بخشد و آن را از خوانش بیستا متمایز می‌سازد. از نظر استویانف تعلیم و تربیت نه تنها فراتر از یادگیری است، بلکه فراتر از تدریس نیز هست. از نظر وی می‌توان از دو گونه تدریس تربیتی و غیرتربیتی سخن گفت. مفهوم تعلیم و تربیت باید از طریق مفهوم بیلدونگ هگلی بازسازی شود تا بتواند به رشد و تکامل ذهن‌مندی افراد مدد رساند.

در این خوانش هگلی از بیلدونگ، رشد ذهن‌مندی افراد باید به مثابه فرایندی مادام‌العمر در نظر گرفته شود که به دنبال وساطت مفهومی نیازها، ارزش‌ها و آرمان‌های فردی از طریق مفاهیم عینی است. این مفاهیم عینی دربردارنده معانی اخلاقی درباب نحوه زندگی افراد هستند. این هم‌زمانی رشد توانایی خودپردازش‌گری مفهومی و تسلط یافتن بر مفاهیم عینی اخلاقی، تعریف تعلیم و تربیت با نظر به بیلدونگ هگلی است. برخلاف یادگیری، بیلدونگ یک مفهوم هنجارین است که از طرفی دیدگاهی ارزش‌پایانه در باب اشکال و اعمال یادگیری فراهم می‌کند و از دیگر سو، بیلدونگ به نظر او مدلی از رشد انسانی را فراهم می‌کند که

-
1. University of Sofia
 2. Philosophy of Education and Educational Theory
 3. Katholische Universität Eichstätt-Ingolstadt (KU)
 4. Gert Biesta
 5. Learnification

به خودی خود اخلاق محور است؛ یعنی به دنبال آن است تا نیازها و آرمان‌های فردی را از طریق مفاهیم اخلاقی عام، تعالی بخشد.

مفهوم بیلدونگ از نظر هگل

استویانف در این فصل سعی کرده است با در نظر گرفتن معنای بیلدونگ در سه بافت «پدیدارشناسی روح»^۱، سخنرانی‌های ژیمنازیوم در نورنبرگ^۲ (۱۸۱۵-۱۸۰۹)، و «فلسفه حق»^۳ به بازسازی مفهوم بیلدونگ بپردازد. استویانف معنای بیلدونگ در فلسفه حق را ترکیبی از پدیدارشناسی روح و سخنرانی‌های تربیتی هگل می‌داند و در نهایت با تکیه بر آن از ماهیت عمل اجتماعی سخن می‌گوید. استویانف بیان می‌دارد درحالی‌که مفهوم گسترده هگل از بیلدونگ به‌طور کلی به معنای حرکت روح در خودش است، معنای نحیف و دقیق‌تر آن به‌طور خاص گامی کلیدی در تکامل ذهن‌مندی است. این فرایند نوعی خودتعالی‌بخشی و خودپردازش‌گری مفهومی است که علایق و نیازهای فرد به شکل جهانی و عقلانی پردازش می‌شوند. برای این که این خودپردازش‌گری موفق باشد، به بیلدونگ نظری نیز احتیاج است که معنای آن اساساً پرورش نظام‌مند توانایی فرد برای واسطه شدن میان اعتقادات جزئی و قواعد و قوانین عمومی است که از طریق زبان‌های کلاسیک علم بیان می‌شوند. از نظر وی مفهوم هگلی بیلدونگ دربردارنده ملاحظات بر روی اهداف تعلیم و تربیت است؛ از جمله مراحل و ساختار تعلیم و تربیت، پیش‌شرط‌های پداگوژیک و اجتماعی آن و ملاحظات که برای پداگوژی و سیاست تربیتی امروزه بسیار اهمیت دارند. استویانف بیان می‌کند که برای هگل کوتاه‌ترین توصیف از بیلدونگ، خودتعالی‌بخشی عام سوژه است. این خودتعالی‌بخشی عام می‌تواند به‌عنوان پردازش‌گری مفهومی و تکامل عقاید شخص، ارزش‌ها، اعمال، و در نهایت نیازها فهم شود. این پردازش‌گری و دگرگونی و تکامل در قضاوت‌ها و استدلال‌هایی رخ می‌نماید که گشودگی‌ای نسبت به مواضع بدیل دارند و نه تنها عناصر ذهنی اراده و آگاهی افراد را در نظر می‌گیرند، بلکه هنجارها و مراسمات عینی شکل اخلاقی زندگی را نیز در نظر می‌گیرند.

1. Phenomenology of Spirit

2. Gymnasium Speeches in Nuremberg

3. Philosophy of Right

به سوی نظریه‌ای نوهگلی از بیلدونگ

نویسنده در فصل سوم تلاش می‌کند تا بر اساس خوانش فیلسوفان نوهگلی، نظریه بیلدونگ را توسعه بخشد. از جمله فیلسوفانی که استویانف به آرای آن‌ها نظر داشته است می‌توان به تئودور آدورنو^۱، اکسل هونت^۲ و رابرت برندوم^۳ اشاره کرد. بر اساس این نظریه، هدف نهایی بیلدونگ، رهایی افراد از ایدئولوژی است. هر چند که این دیدگاه خود نوعی ایدئولوژی تلقی می‌شود. در این دیدگاه بیلدونگ به مثابه فرایند خودپردازگری مفهومی فهم می‌شود که تسلط افراد بر مفاهیم عینی را پیش فرض گرفته است. این فرایند رها سازانه، نه تنها در خردورزی و استدلال کردن افراد رخ می‌نماید، بلکه در عمل سیاسی افراد، ارتباطات بین فردی و کار تولیدی و یدی افراد نیز وجود دارد. در نگاه اول هدف بیلدونگ می‌تواند به مثابه رهایی افراد از ایدئولوژی (تفکر انتزاعی در دیدگاه هگل) توصیف شود. یعنی فرایندی که به دنبال بدنام‌سازی و برجسب‌زدن به هرآن چیزی است که منجر به ظلم و ستم می‌شود. در معنایی مثبت، هدف کلی بیلدونگ، شکل‌گیری این توانایی و انگیزه در فرد است که بتواند به خوبی استدلال کند. استدلالی که در مرکز آن مفهوم‌پردازی درباره خود فرد و جهان است. مفهوم‌پردازی، وساطت مفهومی بین جزئی و کلی است. مفهوم‌پردازی نخستین عمل خودپردازگری مفهومی افراد است که مرحله اول آن ظهور آرمان‌های فردی است. آرمان‌هایی که در ابتدا پیشامفهوم هستند. در مرحله بعد، افراد به دنبال آن هستند که این آرمان‌های فردی را با تعهدات ارزشی پردازش کنند تا اعتباری عام پیدا کنند. در نهایت بیلدونگ خودش را در عمل سیاسی رهایی‌بخش، به رسمیت شناسی بین فردی و کار سازمان‌یافته اجتماعی محقق می‌سازد.

بیلدونگ و تعلیم و تربیت در مدرسه

در فصل چهارم استویانف برخی از دلالت‌های خوانش نوهگلی از بیلدونگ برای تعلیم و تربیت در مدرسه و مدرسه رفتن را بیان می‌کند. وی ادعا می‌کند که هدف نهایی از مدرسه رفتن، حمایت کردن از بیلدونگ و محقق ساختن آن است. از این رو به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که چه نوعی از تدریس، برنامه‌درسی و ارزیابی در مدرسه می‌تواند حامی

1. Theodor Adorno

2. Axel Honneth

3. Robert Brandom

نظریه بیلدونگ باشد. از نظر استویانف تدریس بیلدونگ بنیاد، از عقاید و آرمان‌های موجود هریک از دانش‌آموزان شروع می‌کند و این آرمان‌ها را با گزاره‌های نظری مرتبط می‌سازد. این گزاره‌های نظری به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا محتوای عقاید خودشان را به صورت مفهومی در حوزه‌های عینی دانش پردازش کنند. اجرای این نوع تدریس به معلمان هم‌دل و گرانمایه‌ای نیاز دارد که در ساختار مفهومی موضوعاتی که تدریس می‌کنند، خیره‌اند. علاوه بر این، این نوع تدریس نیازمند برنامه درسی انعطاف‌پذیر و باز است که دربردارنده‌ی موضوعات مفهومی درهم‌تنیده و وسیع است، به نحوی که بتواند فضای کافی برای پردازش‌گری عقاید ذهنی و آرمان‌های متفاوت دانش‌آموزان فراهم نماید. در باب ارزیابی، وی بیان می‌دارد که فرایند ارزیابی باید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموز را تشویق کند تا دلایل خویش را برای اظهاراتش بیان کند، نه این که صرفاً جواب درست یا تعریف درست را بیان کند. لذا از منظر او در نهایت مدرسه رفتن بیلدونگ بنیاد، دانش‌آموزان را در قالب مفاهیمی چون همدلی، احترام و عزت اجتماعی به رسمیت می‌شناسد. این مفاهیم زمانی ظهور می‌کنند که آرمان‌ها، عقاید و تجارب دانش‌آموزان به داخل کلاس آورده شوند و معلم واسطه بین این آرمان‌ها و عقاید و مفاهیم عینی شود. اگر معلم به همه دانش‌آموزان، فارغ از پیشینه اجتماعی و فرهنگی ایشان، این‌گونه در کلاس توجه کند، می‌توانیم به وضعیتی از عدالت اجتماعی نائل شویم.

شایان ذکر است که توجه کردن به نیازها، آرمان‌ها و عقاید دانش‌آموزان به معنای استوار کردن تدریس و تعلیم و تربیت بر تفکرات و احساسات ذهنی دانش‌آموزان نیست. استویانف بیان می‌کند که از نظر هگل، کودک محوری و استوار کردن تعلیم و تربیت بر علایق دانش‌آموزان، آن‌ها را به سمت فهم هنجارها، قوانین و مقولات جهانی هدایت نخواهد کرد. مقصود او از توجه کردن به نیازها و آرمان‌های دانش‌آموزان، به عنوان نقطه شروع خودپردازش‌گری مفهومی است که با تمسک به آن‌ها بتوان هنجارها و ارزش‌های عینی را کسب کرد. بنابراین تعلیم و تربیت مبتنی بر بیلدونگ هگلی در تضاد با تعلیم و تربیت کودک محور است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

کتاب «تعلیم و تربیت، خودآگاهی و عمل اجتماعی» یکی از آثاری است که بیلدونگ هگلی را در عرصه فلسفه تعلیم و تربیت به صورت منسجم به لحاظ پژوهشی بررسی کرده است. سعی استویانف در این کتاب بر این است که با نگاهی جامع به آثار هگل، به‌ویژه

پدیدارشناسی روح، سخنرانی‌های تربیت هگل و فلسفه حق، مفهوم بیلدونگ را بازسازی کند. با این وجود استویانف در این اثر درصدد بازسازی مفهوم بیلدونگ از منظر نوهگلی برآمده است. با نظر به این خوانش است که وی از عمل اجتماعی و به‌ویژه عمل سیاسی رهایی‌بخش در تعلیم و تربیت و بیلدونگ هگلی سخن به میان می‌آورد. این درحالی است که می‌توان از خوانش‌های دیگری در باب بیلدونگ هگلی سخن به میان آورد که وثاقت بیشتری با متن خود هگل و نه مفسران وی دارد.

علاوه بر این، استویانف در این پژوهش نگاه گسترده و عمیقی نسبت به ادبیات پژوهش خویش نداشته است. با توجه به این که قبل از استویانف، اندیشمندان دیگری در باب بیلدونگ و تعلیم و تربیت هگلی پژوهش‌های عمیقی را انجام داده‌اند، در این اثر به آن‌ها اشاره نشده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به کتاب و پژوهش‌های نیگل توبز^۱ (۱۹۹۶، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۴، ۲۰۱۷) اشاره کرد که بحث‌های گسترده و مفصلی در باب تعلیم و تربیت در فلسفه هگل دارد. به نظر می‌رسد چنان چه استویانف در پژوهش خویش به تأمل بر آثار و ایده‌های توبز می‌پرداخت، کتاب وی غنای پژوهشی بیشتری پیدا می‌کرد.

دیگر اینکه ادعای استویانف در باب نظر بیستا (۲۰۱۲) قابل تأمل است؛ افرادی مانند بیستا، هم‌چون استویانف، دو قطب تدریس و یادگیری در تعلیم و تربیت را به رسمیت شناخته‌اند. بیستا با نفی یادگیری‌محوری، بیان می‌کند که باید تدریس به تعلیم و تربیت بازگردد. با این وجود از نظر استویانف (۲۰۱۸)، در دیدگاه بیستا، هنجارهای بیرونی در تعلیم و تربیت نادیده گرفته شده است. استویانف بیان می‌کند که از نظر بیستا تدریس نمی‌تواند توسط هنجارهایی بیرون از خودش ارزیابی شود (استویانف، ۲۰۱۸، ص: ۸). در پاسخ به نقد استویانف به دیدگاه بیستا می‌توان گفت که بیستا به این دلیل یادگیری‌محوری را نقد می‌کند که به جنبه هنجارین و غایت‌گرایانه تعلیم و تربیت و تدریس نظر دارد. از نظر بیستا، ما در تعلیم و تربیت با «پرسش‌های تربیتی حیاتی در باب محتوا، هدف و روابط» (بیستا، ۲۰۱۲، ص: ۳۶)، مواجه هستیم که در یادگیری‌محوری نمی‌توان پی‌جویی کرد و نیازمند در نظر گرفتن قطب تدریس و فعالیت معلم است. «تمایز اساسی بین یادگیری و تعلیم و تربیت این است که فعالیت‌های تربیتی همیشه از طریق یک هدف خاص چارچوب‌بندی

می‌شوند» (بیستا، ۲۰۱۲، ص: ۳۸)، و می‌توان این‌گونه بیان کرد که فعالیت‌های تربیتی، فعالیت‌هایی غایت‌گرایانه هستند. بنابراین در دیدگاه بیستا هنجارین بودن قطب تدریس و به طور کلی تعلیم و تربیت با نظر به غایت بیرونی به رسمیت شناخته شده است. با این توضیح که غایت‌گرایی در تعلیم و تربیت برای بیستا ریشه در موقعیت^۱ پراگماتیستی دارد. موقعیت پراگماتیک تعریف ما را از امر مطلوب در تعلیم و تربیت مشخص می‌کند و ما را به اهداف و وسایل تعلیم و تربیت رهنمون می‌شود (بیستا، ۲۰۱۲، صص: ۴۰-۳۹). از این منظر می‌توان گفت که هنجارین بودن تعلیم و تربیت برای بیستا ناظر به موقعیت انضمامی و پراگماتیک افراد است. پراگماتیک بودن هنجارها به معنای فارغ از ارزش بودن آنها نیست. این هنجارها می‌توانند به داوری عینی گذاشته شوند تا مطلوبیت آنها بررسی شود. بنابراین می‌توان این‌گونه توضیح داد که ادعای استویانف درباره مبتنی نبودن تعلیم و تربیت بر هنجارهای بیرونی در دیدگاه بیستا ابهام دارد و قابل تأمل است؛ پس باید گفت که برای بیستا نیز تدریس و تعلیم و تربیت امری هنجارین است، با این تفاوت که بیستا سخنی از هنجارها و ارزش‌های کلی و جهان‌شمول نمی‌گوید و مراد وی از اهداف و هنجارها در تعلیم و تربیت، هنجارهایی ناظر به موقعیت انضمامی است، درحالی‌که برای استویانف یا به‌زبان بهتر تعلیم و تربیت هگلی این‌گونه نیست و می‌توان از اهداف کلی و جهان‌شمول در راستای نیل به دانش و فضیلت مورد نظر او سخن به میان آورد.

در نهایت این که اثر استویانف از این بابت که به دنبال به رسمیت شناختن هر دو قطب تدریس و یادگیری، یعنی معلم و دانش‌آموز، در تعلیم و تربیت است، قابل توجه است. استویانف با بهره‌گیری از بیلدونگ هگلی به دنبال آن است تا تعلیم و تربیت را به‌عنوان امری هنجارین و ارزشی که به دنبال محقق کردن غایات اخلاقی است، به رسمیت بشناسد. این انگاره از تعلیم و تربیت هم‌هنگام می‌تواند به‌عنوان بدیلی برای رویکردهای کودک محور و هم‌چنین رویکردهایی که بر برنامه‌درسی ثابت تأکید دارند، دنبال شود. در این دیدگاه با به رسمیت شناخته شدن تعامل دو قطب تدریس و یادگیری، معلم و دانش‌آموز به‌صورت مداوم درصدد اصلاح فهم خویش از عقاید شخصی و قواعد کلی و جهان‌شمول هستند. با

این توضیح که هر دوی معلم و دانش‌آموز تمام تلاش خویش را برای محقق کردن هنجارهای اخلاقی و عینی در تعلیم و تربیت مبذول می‌دارند.

منابع

- Biesta, G. J. J. (2012). Giving teaching back to education: Responding to the disappearance of the teacher. *Phenomenology & Practice*, 6(2), 35-49.
- Stojanov, K. (2018). *Education, Self-consciousness, and Social Action; Bildung as a Neo-Hegelian Concept*. London and New York: Routledge.
- Tubbs, N. (1996). Hegel's educational theory and practice. *British Journal of Educational Studies*, 44(2), 181-199.
- Tubbs, N. (2005). Hegel. *Journal of Philosophy of Education*, 39(2), 329-355.
- Tubbs, N. (2008). *Education in Hegel*. London & New York: Continuum.
- Tubbs, N. (2014). Hegel, Georg Wilhelm Friedrich. In D. C. Phillips (Ed.), *Encyclopedia of Educational Theory and Philosophy*. SAGE Reference.
- Tubbs, N. (2017). Hegel and philosophy of education (II). In M. A. Peters (Ed.), *Encyclopedia of Educational Philosophy and Theory*. Springer Nature.